

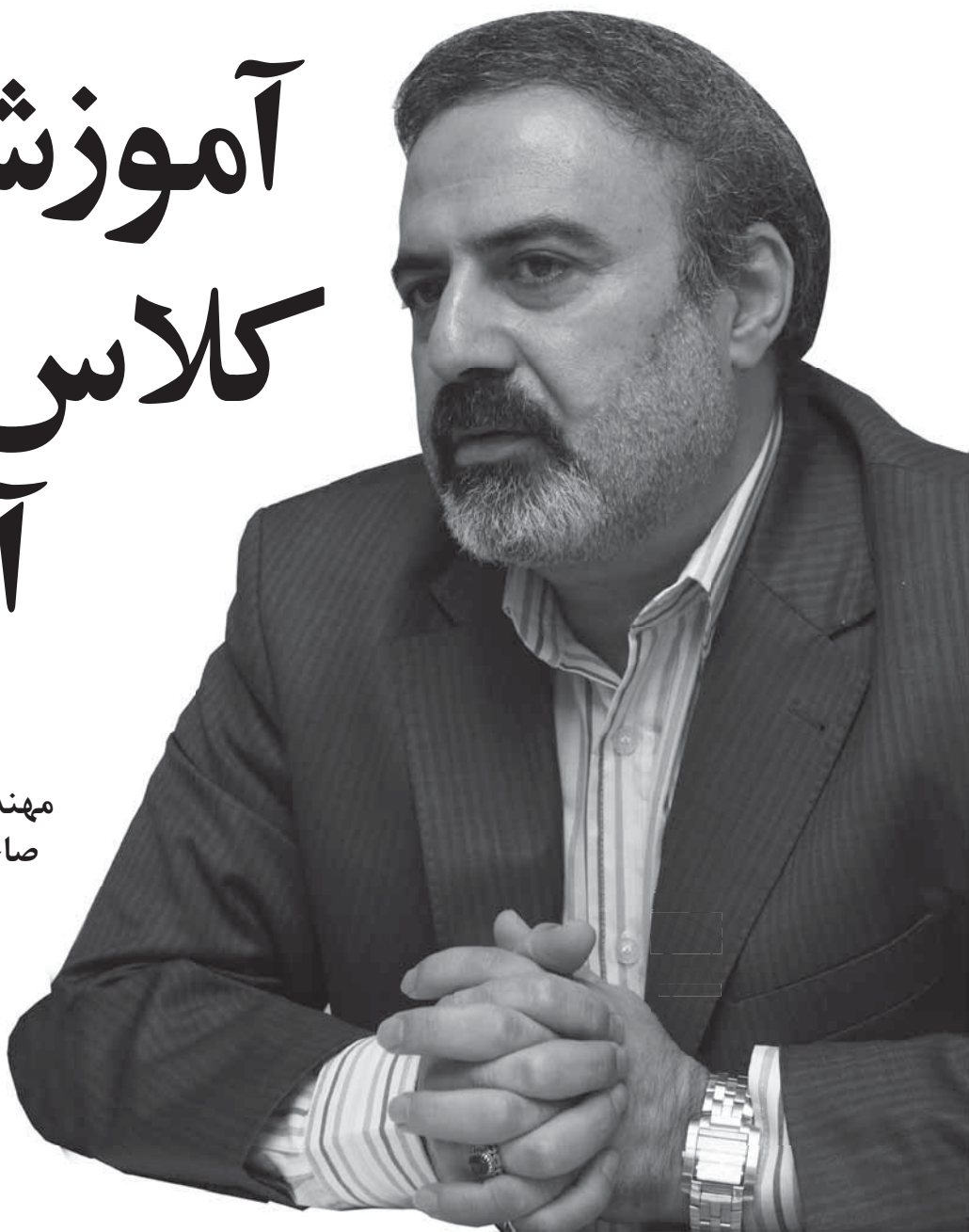
اشاره

بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و تجربیات صاحب‌نظران عرصه فرهنگ و هنر یکی از روش‌های مکمل برای پیشبرد اهداف تربیتی حوزه هنر به‌شمار می‌رود. به همین‌سان، ایجاد پیوستگی بین عناصر همسو به تحقق هماهنگی بیشتر کمک می‌کند، اما دریافت این اجزا و در کنار هم نهادن آن‌ها به‌ویژه در حوزه هنر قبل از آن‌که از سوی خود هنرمندان عملی باشد از طریق هنربانان و تدبیرکنندگان هنری میسر خواهد بود. در این مصاحبه مهندس محمدرضا جعفری جلوه از مدیران عرصه فرهنگ و هنر و رسانه با نگاهی جامع موضوع آموزش هنر، دغدغه‌های پیش‌رو و برخی از راهکارها را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. نقطه تمرکز ایشان هنرهای نمایشی است که از آن زاویه نکات مهمی را بیان داشته‌اند.

آموزش هنر، کلاس ذوق و آگاهی

گفت‌وگو با

مهندس محمدرضا جعفری جلوه،
صاحب‌نظر عرصه فرهنگ و هنر



● در خصوص برنامه‌ریزی درسی هنر و تعلیم و تربیت هنری و این سرفصل کلی باید ببینیم که چگونه می‌توانیم به بحث استعدادشناسی و استعدادیابی هنری در دانش‌آموزان کمک کنیم؟ از آنجایی که درس هنر به شکل اختصاصی در نظام تعلیم و تربیت وجود دارد و به هنرهایی مانند هنرهای تجسمی به‌طور خاص، نقاشی، طراحی و خوش‌نویسی می‌پردازد، این سؤال مطرح می‌شود که هنرهای نمایشی به‌خاطر جایگاه و اهمیت ویژه خود، چگونه می‌توانند در نظام تعلیم و تربیت ما غنی شوند؟

○ آن‌چه به عنوان سؤال فرمودید، وجوه مختلفی دارد. به تعبیری، خود این سؤال را می‌توان به چند سؤال تبدیل و تجزیه کرد. اما بحث مقدماتی و نکته کلیدی، مقوله آموزش هنر است. در چرخه حیات هنر، مقوله آموزش، جایگاه کلیدی و فوق‌العاده برجسته‌ای دارد، اما در نگاه متولیان این عرصه، از سهم برجسته خود برخوردار نیست. نه این‌که در این عرصه کاری صورت نمی‌گیرد؛ تلاش‌هایی وجود دارد. اما فرصت‌های بسیاری از کف می‌رود یا مورد غفلت قرار می‌گیرد. ضمناً آن‌چه رخ می‌دهد هم، از آن تأثیرگذاری و جامعیتی که می‌باید برخوردار نیست. وقتی از فرصت‌های از کف رفته صحبت می‌کنیم، به صورت خیلی مشخص و صریح، می‌توانیم فرصت دوران تحصیل آموزش و پرورش را یاد کنیم. فرصتی که تقریباً همه هنرمندان کشور، آن را تجربه می‌کنند و به تعبیری، از این گذرگاه پرهیز ندارند. ناگزیرند که این دوره را سپری کنند. دوران بسیار حیاتی و تعیین‌کننده که نیروی مستعد یعنی هنرمند آینده با یک کار حداقلی و حاشیه‌ای از آن می‌گذرد با این تصور که لابد در عرصه‌های دیگری شناخته خواهد شد، پرورش خواهد یافت و مهیای کار خواهد گشت! در حالی که حتی اگر چنین شود، به چند دلیل این دوره آموزش دبستان و راهنمایی و دبیرستان، دوره بسیار حساس و تعیین‌کننده و حیاتی‌تری برای یک فرد مستعدی است که در آینده به هر حال در یکی از هنرهای گوناگون عرض اندام خواهد کرد. مقطع سنی کودکی، نوجوانی و جوانی تعیین‌کننده‌ترین دوران و آموزش‌پذیرترین مراحل و مراتب از عمر آدمی است؛ دورانی که شخصیت آینده انسان تکمیل می‌شود و شکل

می‌گیرد. به هر حال وقتی از بلوغ صحبت می‌شود، یکی از ابعاد این مرحله از عمر انسان، رسیدن و شکل گرفتن به لحاظ شخصیتی است.

آموزش و پرورش هم درست همین مقطع و گذرگاه پراهمیت سنی مخاطب را در اختیار دارد. مزید بر این که طول دوره نیز علاوه بر حساسیت سنی، خیلی قابل توجه است و قریب ده تا دوازده سال را شامل می‌شود. مجموعه این عوامل، مقطع آموزش و پرورش را برای استعدادیابی، آموزش‌دهی، سرمایه‌گذاری و به نحوی چکش کاری و صیقل هنرمند آینده این سرزمین برجسته و حساس می‌کند و این هم به عنوان فن آموزی و ذوق‌ورزی و صیقل خوردن قابلیت‌های هنری فرد است و هم به معنی کسب اطلاعات و دانش، یعنی کسب مظروف‌های لازم برای ریختن در ظرف هنر و عرضه و ارائه آن در آینده. چون می‌دانیم که اکثر افراد، داشته‌های خود را برای زندگی و اقدامات آینده، در دوران نوجوانی گردآوری می‌کنند. خط سیر فکری و علائق معرفتی و دانش‌هایی که در آینده و زندگی فردی و اجتماعی افراد بروز می‌کند و به کار می‌آید، در همین مقطع حاصل می‌شود. بنابراین برای هنرمندان آینده این سرزمین علاوه بر کشف استعداد، کسب دانش و معرفت هم در همین مقطع یاد شده، اتفاق می‌افتد. اما آیا به میزان این اهمیت و جایگاهی که اشاره کردیم، آموزش هنر در نظام تعلیم و تربیت دبستان و راهنمایی و دبیرستان، با ظرافت و دقت، طراحی شده است؟ و از آن مراقبت و مواظبت می‌شود؟ آیا طرحی دقیق و ظریف به مرحله عمل گذاشته می‌شود؟ یا این که کلاس و درس هنر، یک کلاس و درس حاشیه‌ای، تزئینی و به تعبیری اختیاری است که اگر کسی خواست، به آن توجه کند و اگر نکرد به عنوان یک تلاش حداقلی، عبور کرده و بگذرد و برود؟ به‌راستی کدام است؟ به عنوان یک فرد ناظر و حاضر در صحنه طی سالیان متممادی در رادیو، تلویزیون و سینما به عنوان مسئول و مصرف‌کننده تلاش‌های هنرمندان این سرزمین، باید بگوییم که کم‌توجهی در مقطع آموزش و پرورش به تعلیم و تربیت هنرمندان یکی از آسیب‌های جدی فعالیت‌های فرهنگی، هنری ماست. در حالی که اگر طرح و برنامه‌ای دقیق و ظریف برای این مهم در نظر گرفته شود، در بزنگاه‌ها و شرایط خطیر

در این مقطع
آموزش و پرورش
باید هنرمند
را شناخت و
گرایش‌های او را
دریافت و برای
آن به طور دقیق،
ظریف و گسترده،
برنامه‌ریزی کرد

دانش آموز باید
 پیامزد که چگونه،
 تجربه‌های خودش
 را به صورت
 داستان‌واره‌هایی
 به قلم آورده و
 عرضه کند تا برای
 آینده توانمند شده
 و بتواند روایت
 تجربه‌های خود
 را به انحاء مختلف
 برای آیندگان
 صورت دهد

آینده همواره از هنرمندی فهیم، فکور، مطلع و آگاه نسبت به خود، محیط اطرافش، تاریخ و جغرافیای پیرامونش و مهم‌تر از همه نسبت به نیازهای جامعه فرد و حتی جامعه بشری، برخوردار خواهیم بود.

بنابراین در آموزش هنر کار اصلی را باید در آموزش و پرورش انجام دهیم نه این که بگذاریم برای سنین بالاتر، و بسنده کنیم به آموزش‌های آموزشی حدقلی و فشرده و کم رمق و احتمالاً به آموزش صرف دانشگاهی آن هم برای آن دسته افرادی که از این عرصه برخوردار می‌شوند؛ یا این که آزاد بگذاریم تا خود فرد براساس تلاش فردی و تقدیری‌اش از رهگذر مواجهه احتمالی با استادی یا معلمی، چیزی را کسب کند و به اندوخته‌هایش بیفزاید یا نه. در این مقطع آموزش و پرورش باید هنرمند را شناخت و گرایش‌های او را دریافت و برای آن به طور دقیق، ظریف و گسترده، برنامه‌ریزی کرد و به تعبیری، نه فقط در کلاس کلی هنر، بلکه در طیفی از دروس و کلاس‌ها، او را در معرض کسب و دریافت هم علم و هم هنر یعنی ظرف و مظروف قرار داد.

● با مقدمات دقیقی که برشمردید، ما باید برای استعدادیابی راهکار داشته باشیم؛ آیا این نکته درست است؟

○ طبیعی است. استعداد، خودش را در محیط مستعد بروز می‌دهد. اولاً، فراهم‌بودن محیط مستعد، برای بروز استعداد، لازمه کار است. اگر این فضا و محیط باشد، تأثیر زیادی دارد. مثلاً عرصه کلاس انشا، روزگاری جدی‌تر گرفته می‌شد. حتی در یک مقطع تحصیلی، در بعضی از مدارس منضبط کشور، دو سطح کلاس انشا دایر بود: یکی کلاس عمومی و دیگری کلاس تخصصی و اختصاصی که سوق و سیر به سوی داستان‌نویسی داشت. دانش‌آموز باید پیامزد که چگونه، تجربه‌های خودش را به صورت داستان‌واره‌هایی به قلم آورده و عرضه کند تا برای آینده توانمند شده و بتواند روایت تجربه‌های خود را به انحاء مختلف برای آیندگان صورت دهد. تا اگر در آینده معلمی می‌شود، یا مهندس و یا پزشک و یا اگر به عرصه تجارت راه پیدا می‌کند یا به عرصه صنعت می‌رود یا هر حوزه دیگری، هرچه باشد، یک فرد توانمند به روایت تجربه‌ها، به مراتب تأثیرگذارتر و موفق‌تر از کسی است

که در خود فرو رفته و قدرت عرضه و ارائه و بسط و نشر ایده‌ها و تجربه‌ها را ندارد. ضمن آن که داستان‌نویسی مقدمه بسیاری از هنرهای مهم و تعیین‌کننده، مانند تئاتر و سینماست.

● بنابراین دروسی مانند هنر و انشا فقط درس نبوده و از نوع فرادرسی محسوب می‌شوند؟

○ بله، فرادرس، درسی برای همه دروس یا در خدمت همه گرایش‌های آینده؛ با این معنا، باید از آن‌ها به عنوان درس‌های کلیدی و پایه‌ای یاد کنیم. درس‌های مادر که باید مورد توجه بیشتری قرار بگیرد. کلاس‌های انشا، کلاس‌های عمومی هنر، نقاشی، کار دستی و خط باید تقویت شوند.

فقدان چنین محیطی، موجب استعدادیابی شایسته و بایسته نخواهد شد. اگر این فضا و عرصه‌ها باشد و فرد در این عرصه‌ها، خود را عرضه کند، استعداد نهفته بروز کرده و بیرونی می‌شود. این جا اهمیت حضور یک معلم مرشد، آگاه و هوشمند و استعدادیاب یا به عبارتی رند و فرصت جو، لازمه کار است. یعنی، هم فرصت عرضه استعداد و هم وجود کشف‌کننده استعداد، لازم و ملزوم یگدیگرند. حالا آیا فضا و معلمانی از این دست را به میزان لازم و به عده و عده داریم؟ معلمان هنر یا مجموعه معلمان هوشمندی که می‌توانند دانش‌آموز مستعد را بفهمند و دریابند و بدانند که منحنی وجودی آن‌ها، در کدام یک از عرصه‌ها اوج خواهد گرفت و کدام عرصه، عرصه اصلی عواطف و علائق و نشوونمای آن‌هاست و لاجرم در آن سیر خواهند کرد؟

● از بیان شما، این نتیجه را می‌گیریم که ما باید به مسئولیت‌های کلیدی معلم هنر، در فرایند تدریس و تعلیم، یک مسئولیت ویژه را نیز اضافه کنیم. یعنی یک مسئولیت ذاتی که استعدادیابی و کشف جوهره هنری بچه‌هاست. ممکن است در این خصوص توضیح دهید؟

○ اساس آموزش و پرورش مدرسه‌ای و وظایف اولیاء تعلیم و تربیت، همین نکته کلیدی است که اشاره کردید. والا در این عرصه، فرد خودش را آن‌گونه که تقدیر می‌شود می‌شناسد و عرض اندام می‌کند و بدون معلم گرایش خودش را مشخص می‌سازد. در انتهای این دوره و در سطح عالی دبیرستان است که دسته‌ای به رشته

ریاضی و گروهی به گرایش تجربی، گروهی دیگر به رشته علوم انسانی و گروهی نیز به گرایش هنر رومی آورند.

● البته این تاحدی متفاوت است. به عنوان مثال می‌بینیم که خیلی از افراد به طرف ریاضی می‌روند و سال‌ها تلاش می‌کنند و مهندس می‌شوند. عده‌ای در رشته تجربی، انسان‌های برجسته‌ای می‌شوند؛ ولی این حس درونی و حس هنری همیشه آن‌ها را صدا زده و نهایتاً به سمت هنر باز می‌گردند. در این جا چه مشکلی وجود دارد که این افراد از ابتدا نتوانسته‌اند حس هنری یاد شده را بارور کنند؟ آیا این مسئله هم به تعلیم و تربیت برمی‌گردد؟

○ طبیعی است که وجود یک ذهن کلیشه‌ای در نگاه جامعه بعضی گرایش‌ها را گرایش‌های برتر دانسته و آن‌ها را تشویق می‌کند؛ مثلاً این که بسیاری از والدین و حتی معلمان این‌گونه مطرح می‌کنند که دانش آموز خوب باید رشته‌های ریاضی و یا تجربی را بخواند. حال آن که شما ممکن است ماهی دریای دیگری باشید. حتی ممکن است بعضاً خود معلمان و اولیاء و مربیان تعلیم و تربیت، در تحمیل یا تطبیق این کلیشه‌ها، نقش داشته باشند و در واقع، خط سیر دانش آموز و دانش پذیر و هنرجو را در نیابند و نشانند. به همین دلیل است که حتی اگر چند سالی آن کلیشه تحمیلی میدان داری کند اما نهایتاً غلیان درونی، انسان را رها نکرده و روزی، آن استعداد و قدرت خلاقه نهفته، موجب بی‌قراری می‌شود. در واقع آن جان شیفته و آن نهان جويا به دنبال مفری است برای بروز و عاقبت آن می‌شود که در پیش‌بینی‌ها نبوده است. اما این ماجرا آسیب‌های بسیار به دنبال دارد. اولاً این مسئله موجب می‌شود که فرد در آن گرایش تحمیلی، به‌طور شایسته سیر نکند و معمولاً به مهندس و پزشک خوب و مطلوب و برجسته‌ای تبدیل نشود. یا حتی اگر هم در آن عرصه‌ها، توانایی‌های لازم را کسب کند، اما بی‌قراری‌ها او را دوباره به نقش اصلی فراخواند. و راه طی شده به هدر می‌رود. البته در مواردی هم نتیجه چندان نامطلوب نیست و این روند نامأنوس تحمیلی از فرد یک شخصیت چندوجهی می‌سازد. کم نیستند کسانی که در رشته‌های فنی، مهندسی و پزشکی تحصیل کرده‌اند و هنرمندان خوب و برجسته‌ای هستند. در تاریخ هنر،



در غرب و شرق عالم، شما این را می‌بینید. کم نیستند هنرمندان گذشته سرزمین ما که طبیبی حاذق یا منجم و جغرافیدان یا مورخی برجسته بودند و در رشته‌های مختلف علوم سرآمد روزگار. بسیاری از علما و حکمای ما، شعرای برجسته لطیف‌گو و ظریف‌گویی هستند که امروز با آثارشان روبه‌رویم. در سرزمین‌های دور و در غرب هم شما همین را می‌بینید.

● توصیه‌های کاربردی شما در مورد استعدادیابی و کشف توانمندی‌های هنری بچه‌ها چیست؟

○ دقت بیشتر و در واقع مراقبت از آن چه انجام می‌دهند. معلم هنر، صرفاً معلم یکی از ساعات در حاشیه یا یکی از دروس حاشیه‌ای دانش آموز نیست. معلم هنر معلم مادر و تعیین کننده و به عبارتی، یکی از شاخص ترین معلمان دانش آموزان است. بنابراین لازم است که در این جایگاه و سطح اهمیت عمل کند. چه به لحاظ این که استعدادهایی که به طور قطع راه هنر را در پیش خواهند گرفت، از زیر دست او عبور می‌کنند و چه به این دلیل که می‌بایست دیگر افراد و اقشار را که سیری متفاوت دارند و لزوماً در مسیر هنرورزی و هنرمندی نیستند، با قدرت بیان و توان ارتباط، تعامل و تعالی و روایت اندیشه‌ها، افکار، تجربه‌ها و دانسته‌های خود پیورود. هر دو گروه از دانش آموزان، با او روبه‌رو هستند و به همین دلیل، باید یک کار بسیار با

معلم هنر، صرفاً
معلم یکی از
ساعات در
حاشیه یا یکی از
دروس حاشیه‌ای
دانش آموز نیست.
معلم هنر معلم مادر
و تعیین کننده و
به عبارتی، یکی
از شاخص ترین
معلمان
دانش آموزان
است

اهمیت و اساسی انجام دهد. باید معلمان هنر را از حاشیه خارج کرد و آن‌ها را به متن کشاند. آنان نیازمند فزونی در کمیت یعنی تعداد و هم چنین کیفیت هستند. برای آموزش معلمان هنر، باید طرح و برنامه‌های ویژه داشت.

● در این جا توضیحی در این خصوص بدهم. در آموزش و پرورش، فوق دیپلم هنر به دانشجویان داده می‌شود و بعد آن‌ها در حالی که تدریس می‌کنند برمی‌گردند در رشته‌ای به نام هنرهای تجسمی که تداوم همان فوق دیپلم هنر در مقطع لیسانس بوده تحصیل می‌کنند. این‌ها با مهارت‌های پایه‌ای که اشاره کردید آشنا می‌شوند. کارهای خوبی در زمینه آموزش معلمان هنر صورت گرفته که در دوره راهنمایی تدریس می‌کنند. بحث اساسی که وجود دارد این است که ما ۶۰۰ هزار معلم ابتدایی داریم که با توجه به نکاتی که اشاره کرده‌اید، دانش آموزان در پنج سال اول کودکی یعنی مرز ۷ تا ۱۲ سالگی با آن‌ها سروکار دارند. در آن بُعدی که باید غنی شود یعنی در حس زیباشناختی به عنوان یکی از ارکان شخصیت، مشکل وجود دارد. به عبارتی در زمان ورود بچه‌ها به دوره راهنمایی، معلم هنر، از ابتدا کار را شروع می‌کند. وقتی سرگذشت بزرگان هنر را می‌خوانیم می‌بینیم که از چهار یا پنج سالگی شروع کرده‌اند. یعنی در این سن، یک معلم با ذوق، استعدادی را که به آن اشاره داشتید کشف کرده و زمینه‌سازی لازم را صورت می‌دهد یا این که اولیا را خبر می‌کند.

○ اصل مشترکی که در سرگذشت بزرگان هنر می‌توانیم ببینیم، آن معلم خوش ذوقی بوده که این استعداد را در زمان خودش کشف کرده است. شناخت به هنگام استعدادها در نظام تعلیم و تربیت هنری نیاز به مکانیزمی دارد که در آن لحظه باید عمل کند و از این جهت موجب اتلاف انرژی نشود. تا مثلاً فردی سال‌ها در حوزه فنی یا علوم تجربی و یا علوم انسانی درس می‌خواند اما در نهایت در پاسخ به ناخودآگاهی که او را صدا می‌زند بازگشته و این راه طی شده را از دست می‌دهد.

● در مجله رشد آموزش هنر معلمان و مدرسین هنر، مخاطبین ما هستند. به طور طبیعی، دامنه بحث هنر هم،

از هنرهای نمایشی تا هنرهای تجسمی و هنرهای کلامی ادامه دارد. منتها چون تجربه شما در هنرهای نمایشی است، به نظرتان چگونه می‌توانیم معلم هنر و به تبع آن دانش آموزان علاقه‌مند به هنرهای نمایشی را تاحدی توانمند کنیم که این نیاز در تعلیم و تربیت هنری پاسخ داده شود؟

○ اشاره ظریفی داشتید. بله از میان هنرها، هنر تئاتر بیش از دیگر هنرها به عنوان یک هنر جامع، هنر ترکیبی یا به تعبیری شامل دیگر هنرها جلوه‌گری می‌کند و بیش از بقیه هنرها با زندگی مترادف است.

تئاتر روایت انسان در زیست او در زمین و احیاناً در انس او با آسمان است. لذا شامل همه اجزای زندگی انسان است و نیز دربرگیرنده توانایی‌هایی که می‌بایست به آن مستحضر باشد. گذرگاه تئاتر، این توانایی‌ها را در عالی‌ترین شکل در اختیار او می‌گذارد. اوج ارتباط آدمی و قابلیت و توانایی‌اش برای ارتباط، از طریق این هنر قابل کسب و دریافت است. مگر هدف از زندگی انسان بر زمین و حتی سیر او به آسمان و حرکتش به سوی یک زیست آسمانی بر روی زمین جز دست یافتن به روح ارتباط است؟

ما وقتی در نگاه دینی، از هدف غایی حیات بشری سخن می‌گوییم، از مفهومی به نام وصل یاد می‌کنیم. وصل یعنی ارتباط محض و کامل یا کمال ارتباط. رسیدن به اوج ارتباط ماحصل دریافت مجموعه وجوهی است که از آن به عنوان وجه ارتباطی یاد می‌کنیم. این هنر فاخر به ما توانایی تجربه چنین ارتباطاتی را ارائه می‌کند و ما را قادر می‌سازد که از میان ارتباطات سطحی به سوی ارتباطات عالی سیر کنیم.

پس توجه محوری به هنرهای نمایشی در آموزش هنر مدارس، تعیین‌کننده و لازم است. هم به لحاظ این که این هنر خود به هنرمندان مستعد نیازمند است و هم از آن جهت که تئاتر به عموم مخاطبین خود توانایی‌هایی فراتر از آنچه در سیر روزمره کسب می‌کنند عرضه می‌دارد. حال اگر بناست طرح و برنامه‌ای برای هنرهای نمایشی داشته باشیم، از همین حداقل‌های موجود باید بهره گرفت. سیر کلاس انشاء به سوی داستان‌نویسی و نمایش‌نویسی تأکید بیشتری برای بروز چنین ماهیتی در

این کلاس و گام نخست به سوی تئاتر و هنرهای نمایشی و در سطحی عالی تر، هنر سینماست.

● **یک متن نمایشی با مخاطب دانش آموز پسند، چه ویژگی‌های تربیتی را باید نشانه برود؟ ضمناً اگر باور داریم که تئاتر هنر زندگی است و می‌تواند کمک کار ما باشد، با نگاه دینی مورد اشاره شما، در این حوزه با چه اهداف تربیتی باید جلو برویم؟**

○ به هر حال بناست که زندگی کنیم اما بر روی زمین نماییم و به کسب زندگی عالی تری در این خاکدان دست یابیم. اگر بتوانیم دین را این گونه تعبیر کنیم که برنامه‌ای است آسمانی برای زیست زمینی، طبیعی است از بین مجموعه سبک‌های زندگی در زمین، آسمانی‌ترین آن را باید اختیار کنیم و اگر چنین کردیم، طبیعی است که در واقع به حیات دینی و اهداف و رفتار دین نزدیک شده‌ایم و در آن مسیر قرار گرفته‌ایم. تئاتر و نمایش و کلاً هنرهای نمایشی از جمله سینما، سبک‌های گوناگون زندگی را فراهم می‌آورند و می‌توانند به ما توانایی تمیز سبک زندگی عالی تر و آسمانی تر را اعطاء کنند. لذا در این زمینه، بیش از هر هنری نقش آفرین خواهند بود. با چنین نگاهی به نمایش و چنین طرح و برنامه‌ای می‌توانیم، تعلیم و تربیت هنر جو در عرصه تئاتر را به توانایی درک و دریافت تجربه‌های معرفتی، مجهز و مستحضر کنیم و از همان سنین مهم نوجوانی، حلاوت این معانی و مفاهیم را به کام او بچشانیم. البته، در این زمینه، با یک رفتار متوازن معلمان و به دور از افراط و تفریط است که آن نتیجه حاصل می‌شود؛ یعنی یک تعامل شفیقانه و رفیقانه میان معلم و شاگرد والا چه در عرصه مدیریت هنری و چه معلمی هنر، جز آن چه مورد نظر و مورد ادعاست، اتفاق می‌افتد. لذا اگر به دور از افراط و تفریط و به گونه‌ای اقناع‌گر تجربه‌های زیست آسمانی را برای دانش آموز و هنر جو فراهم کنیم، به ویژه در عرصه ادبی و هنری، داستان نویسی، نویسندگی و کارگردانی تئاتر و هم چنین فیلمنامه نویسی برای سینما، می‌توانیم به سمت نتیجه چنین تعلیم و تربیت چندوجهی که هم هنر است و هم دانش و معرفت، سیر کنیم و نگران این نباشیم که دانش آموز ما به دلیل کسب قابلیت‌های هنری در عرصه‌ای که هنر تجلی و عرصه تمام‌نمای خود

است، دچار منیت، خودخواهی و خودبسندگی شود و بلکه در سیر عبودیت و بندگی باقی بماند. به هر حال، در کنار آموزش هنر و کلاً فرصت کلاس هنر، طیفی از کلاس‌ها و دروس دیگر می‌بایست باشد. دانش آموزی که از تاریخ به خوبی آگاهی پیدا کند و تاریخ را نه صرفاً به عنوان یک درس مجرد بلکه به عنوان یک درس متصل با تجربه‌های دیگرش مورد توجه قرار بدهد. بعداً اگر هنرمند بشود یا صنعتگر و یا فعال در عرصه تجارت، فرد موفق تری خواهد بود، به ویژه اگر هنرمند شود. تاریخ در داستان نویسی بروز می‌کند. تاریخ در ترکیب با هنر، در امتزاج با کلاس انشاء دلنشین تر خواهد بود. همین طور دروس دیگر. من در کتابی که در دوران مسئولیت‌م در معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حوزه برنامه‌ریزی برای کلیت هنر به ویژه سینما به رشته تحریر درآمد و «طرحی برای اکنون» نام گرفت، کوشیدم برای مجموعه ذی‌نقش‌ها در سینمای کشور، از جمله آموزش و پرورش و آموزش مدرسه‌ای، طیفی از وظایف و نقش‌ها را بازخوانی کنم. در آن جا پیشنهادهای متعددی وجود داشت. فی‌المثل می‌بایست کلاس انشاء به سوی کلاس داستان نویسی، نمایشنامه نویسی و فیلمنامه نویسی سیر یابد. کلاس نقاشی در ترکیب با کلاس کامپیوتر به سوی «انیمیشن» و «گیم»، کلاس نقاشی در ترکیب با کلاس انشاء به سمت داستان نویسی مصور یا کمیک استریپ و الی آخر.

ما وقتی در نگاه دینی، از هدف غایی حیات بشری

ما وقتی در

نگاه دینی،

از هدف

غایی حیات

بشری سخن

می‌گوییم، از

مفهومی به

نام وصل یاد

می‌کنیم. وصل

یعنی ارتباط

محض و کامل

یا کمال ارتباط



سخن می‌گوییم، از مفهومی به نام وصل یاد می‌کنیم. وصل یعنی ارتباط محض و کامل یا کمال ارتباط.

ترکیبی از کلاس انشاء و کلاس هنر با دیگر دروس یعنی جمع شدن ذوق و آگاهی، یعنی پدید آمدن هنرمندی چندوجهی و جامع در آینده. در واقع، ما به دروس بینا رشته‌ای یا به تعبیری، کلاس‌هایی که فرصت یک تجربه بینا رشته‌ای را حاصل کند نیازمندیم. معرفت، دانش، ذوق، توان روایت در ترکیب با محتوای گوناگون علمی، این‌ها وقتی در کنار هم قرار می‌گیرد، مجموعه‌ای از مفاهیم و تعالیم پدید می‌آید که دانش‌آموز در مواجهه با آن یک شخصیت جامعی را کسب خواهد کرد یا به تعبیری، شخصیت او، جامعیت لازم را پیدا خواهد کرد و ما را از نگرانی در خواهد آورد؛ این‌که آیا هنرمند آینده، صرفاً یک فن‌شناس یا تکنیسین خواهد بود، بدون معرفت و جهت ارزشمند خاص، یا کسی که هم ظرف است و هم مظهر، هم از هویت، ریشه‌ها و خاستگاه خود آگاه است، یعنی از ادبیات کهن، تاریخ و جغرافیا و هم از دین و آئین خویش و بسیاری امور دیگر؛ در حالی که امروز شاید در کلاس ادبیات، بی‌انگیزه‌ترین حضورها را دانش‌آموزان همه رشته‌های مختلف اعم از ریاضی، تجربی و حتی علوم انسانی دارند.

از طرفی درس شیرین ادبیات می‌تواند نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشته و به ما اطلاعات و دانشی را بدهد بی‌نظیر! (۱) ضمن این‌که محلی می‌تواند باشد برای ذوق‌ورزی و لطیف و ظریف شدن ما.

چرا درس ادبیات نباید این‌گونه شناخته شده و مورد بهره‌برداری قرار گیرد تاریخ ادبیات و عناوین دیگری که مطرح است و می‌تواند فرصتی باشد که ما را با سرزمین و تاریخ و تمدن بسیار عظیم و وسیع‌مان، با مفاخر و مشاهیرمان با متون کهن ادبی فارسی که متونی شرقی، دینی و ایرانی‌اند و با عوالمی آشنا کند که امروز بعد از گذر از قرون متمادی و هزاره‌ها همچنان زنده‌اند اما نه در آثار ما که در آثار دیگران! رئالیزم جادویی که امروز یکی از عالی‌ترین سطوح تجربه‌های داستان‌نویسی در غرب به‌ویژه در آمریکای لاتین محسوب می‌شود و در هنرهای سمعی و بصری و سینمایی نیز نشوونمای بسیار یافته است، از آن سو بر ما عرضه شده و به تعبیری جنبه وارداتی دارد. در حالی که از ما ریشه گرفته است، یعنی ریشه ایرانی و اسلامی دارد! خاستگاه اصلی این آثار مدعی و متاع

جدید چه در عرصه ادبیات داستانی و چه سینما، «هزار و یک‌شب» ماست.

متون فراوان دیگری از این دست نیز در پیشینه ما به فراوانی وجود دارد. اما کدام کلاس درس و کدام کتاب درسی این همه حکمت، ظرفیت و خیال‌انگیزی را عرضه می‌کند و دانش‌آموز ما را به آن عرصه و عالم می‌برد؟ چرا وقتی درسی تحت عنوان متون ادبی داریم نتواند چنین کارسازی‌هایی کند؟ لذا لطیف وسیع این دروس و برنامه‌ها اگر در کنار هم با ظرافت و هوشمندانه چیده شده باشد، گذرگاه تجربه دانش‌آموز را غنی می‌کند و نگرانی‌های اولیای امور را چه به معنای اولیای مدرسه و چه به معنای اولیای خانواده، به حداقل خواهد رساند. در چنین حالتی ما دانش‌آموزی خواهیم داشت که استعداد او را به موقع شناخته‌ایم و فرصت کسب دانش‌های گوناگون و اطلاعات و فهم وسیع را نسبت به خود و جهان و محیط پیرامون فراهم کرده‌ایم و او را نسبت به نیازهای جامعه بشری آگاه ساخته‌ایم؛ چنان‌که در لحظه‌ای که هنر را انتخاب می‌کند و می‌خواهد قدمی تعیین‌کننده بردارد، به حرکتی آگاهانه دست خواهد زد.

لذا با چنین طرح و برنامه‌ای می‌توان این گذرگاه تعیین‌کننده تعلیم و تربیت را با حداقل آسیب پشت سر گذاشت. در هر حال تفسیر تازه و جدیدی با گرایش عملیاتی‌تر و کاربردی از متون و دروسی که امروزه وجود دارد، لازمه کار است و افزودن دروسی در کنار این‌ها و تعمیق فرصت‌هایی که ممکن است با تفسیری حداقلی مورد بهره‌برداری قرار گیرد و لذا سهم و نقش تعیین‌کننده در تکمیل شخصیتی دانش‌آموز داشته باشد. مثلاً فرصتی که تحت عنوان ساعات پرورشی در اختیار دانش‌آموز است. در دوران تحصیل ما در بین جدول ساعات درسی فرصتی وجود داشت که از آن تحت عنوان ساعات استراحت یاد می‌شد. ساعت بی‌درسی! اکثراً تصور می‌کردند این ساعت به این دلیل است که معلمی نبوده و فشرده‌گی کار و مشغله اولیای مدرسه باعث شده چنین ساعت بی‌برنامه‌ای را قرار دهند. در بسیاری از مدارس، این ساعت را در برنامه به جایی می‌بردند که بتوانند آن را تعطیل کنند؛ در حالی که این ساعت، ساعت خلاقیت و ساعت فراغت برای خلاقیت بود. این فرصت‌ها امروز هم وجود دارد و با تفسیرهای حداقلی و نامناسب از دست می‌رود.

● بین خیال و تخیل خلاق مراحل وجود دارد و آن رفت‌وآمدی که ما می‌خواهیم از عالم واقع به عالم خیال داشته باشیم، در خیلی موارد یک نوع آسیب تلقی می‌شود. بالاخره اگر بخواهیم در حوزه نمایش دانش‌آموزی کار کنیم، باید این خیال خلاق را دامن بزیم. این مسئله تا کجا مثبت است و تا چه مرحله آن می‌تواند آسیب باشد؟

○ به هر حال، معلم باید به عنوان یک هنربان و یک مرشد ایفای نقش کند. مفاهیم حکمی و معرفتی هنر را در سن بالا نباید مطالعه کرد و آموزش داد یا فرا گرفت. از همان آغازین روزهای بروز استعداد می‌بایست معلم حکمت و معرفت آن را ارائه دهد. عالم خیال یعنی عالم حقیقت. فرق است بین عالم خیال و عالم وهم؛ رفتن به عالم خیال بازگشت توانمندتر به عالم واقع را موجب می‌شود اما بازگشت از عالم وهم با ناتوانی و توهم قدرت همراه است. تشخیص تفاوت یک توصیف وهم‌آمیز با خیال‌انگیز یا یک عالم متوهم با یک عالم متخیلانه جزو اموری است که از یک معلم هنر انتظار داریم و او باید به چنین قابلیت‌هایی مجهز باشد و از همان آغاز، مرشدانه، هم چیزی از این عوالم و معارف بگوید و هم دست هنرجوی خود را بگیرد و در یک سیر عملی تا آنجا که باید با او برود. لذا چنین قدرت ممیزه و چنین دانشی در معلمان هنر مورد انتظار است؛ چنان‌که یکی از قابلیت‌های متعدد همان توان ترکیب عرصه‌های دیگر علمی با عرصه هنر است. از فرصت تخیل و سیر در عالم خیال نباید هراس داشت و نگران بود باید به دانش‌آموز اجازه پرواز داد تا هر چه توان دارد ببرد اما پرواز در زیر یک سقف بلند با پایه‌های استوار؛ چرا که این‌ها مجموعه عناصر و لوازمی است که نظام آموزشی ما باید از آن برخوردار باشد و البته می‌توان به آن دست یافت. حداقل آگاه شدن از این جنبه‌ها به عنوان قدم نخست به ما راه کسب قابلیت‌ها را هم نشان خواهد داد و طبیعتاً بعد از کسب، به اجرا درآوردن و به عمل کشاندن آن‌ها. بنابراین نقش تعیین‌کننده را هنربان ایفا می‌کند. معلم هنر و مرشدی که می‌بایست به درستی در جای خود قرار گرفته باشد.

● پیشنهادهای کاربردی حضرت‌عالی برای غنی کردن این حوزه چیست؟

○ هم‌چنان که گفتیم می‌بایست برای هنرهای جدید و به‌ویژه سمعی و بصری و نمایشی و سینمایی، سهم جدی‌تری

را در آموزش و پرورش قائل شویم؛ چه در فرصت‌های آموزشی و چه در آموزش معلمان هنر، طیف قابل‌توجهی از اهالی تئاتر و هنرهای نمایشی می‌توانند در سیر به سمت معلمی هنر مورد نظر و توجه باشند. این مسئله هم فرصتی است به معنی اشتغال‌زایی و هم رحم و تلافی است نسبت به دانش‌آموزانی که استعدادهای بالقوه نمایشی کشور هستند اما دیر و بد کشف می‌شوند. لذا توجه بیشتری به هنرهای نمایشی و سمعی و بصری در نظام آموزشی، لازمه کار است. باید بکوشیم تا فرصت اجرای نمایش‌های دانش‌آموزی و تولیدات سمعی و بصری دانش‌آموزان فراهم شود. به عنوان نمونه، می‌توان از فیلم دانش‌آموزی سخن گفت؛ آثار کوتاه، متناسب و تجربه‌ای که مربوط به این دوره و این سنین باشد و نیز از جشنواره دانش‌آموزی در عرصه‌های نمایشی و سمعی و بصری و سینمایی؛ هنرهایی که امروز با همه زندگی ما ممزوج هستند.

رسانه‌های گوناگون سمعی و بصری، شبکه‌های مختلف ملی، شبکه‌های ماهواره‌ای در دسترس، شبکه نمایش خانگی، در کانون خودشان از محصولات نمایشی، فیلم‌های مستند و فیلم‌های داستانی بهره می‌گیرند و از طریق این آثار، اندیشه‌ها، افکار و سبک‌های زندگی مورد نظر خود را به جهان عرضه می‌کنند و جانشین سبک زندگی اصیل مردمان سرزمین‌های مختلف از جمله سرزمین ما می‌سازند. امروز ما با سبک زندگی آمیخته و به تعبیری ملغمه‌ای از سبک‌ها، مشغول زندگی هستیم نه با سبک اصیل و شریف و ناب ایرانی - اسلامی.

آن‌ها در حال هویت‌سازی و فرهنگ‌سازی و به تعبیری جهانی‌سازی هستند؛ از طریق نمایش فیلم، مجموعه محصولات سمعی و بصری نمایشی و از طریق درام که هسته تئاتر و سینماست. دوران آموزش و پرورش مدرسه‌ای را باید جدی بگیریم و برای چنین کارزاری که می‌بایست هنرمند آینده ما هم عرضه‌های ملی و مأنوس خود را داشته باشد، از همان زمان با تعبیه دروس، متون درسی، تربیت معلمان متناسب و ایجاد فضا و تجربه کردن کارسازی کنیم.

به امید این‌که بیش از پیش قابلیت‌های امروزین را برای درک و عرضه فرهنگ و معارف و دانش عظیم و اصیل خودمان کسب کنیم.

● از بحث جامع حضرت‌عالی کمال تشکر را داریم.

از فرصت تخیل

و سیر در عالم

خیال نباید

هراس داشت و

نگران بود؛ باید به

دانش‌آموز اجازه

پرواز داد تا هر

چه توان دارد

ببرد اما پرواز در

زیر یک سقف

بلند با پایه‌های

استوار